



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۶/۱۲/۱۲

سیدهاشم سدید

تأملاتی در باب معنی پوهنتون و دانشگاه و باور به وجود تمایز میان آن ها

بخش اول

بسیاری از اهل دانش و ارباب خرد را عقیده بر این است، که هر کس از درون تجدد نگاه کند، چیزی جز تجدد نمی بیند. با این دید و منطق، اگر آن را بپذیریم، که ناگزیر از پذیرفتن آن هستیم، چون واقعیت دارد، از درون دین جز دین دیده نخواهد شد؛ همینطور از درون مارکسیزم و فاشیزم و لیبرالیزم و ناسیونالیزم چیزی جز مارکسیزم و فاشیزم و لیبرالیزم و ناسیونالیزم.

"گاه" را، که از نظر دستور زبان اسم است و در بسا موارد در زبان دری/فارسی از آن به مثابهٔ پساوند و برای ساختن یا ترکیب اسم از اسم کار گرفته می شود، تنها "وقت"، "زمان"، "عصر" و "دوره" یا "دوران" معنی کردن، صرف برای اینکه اعتقادات و باورهای قومی - سیاسی خود را در باره کلمه "دانشگاه" به کرسی بنشانیم، یا سودا و علاقهٔ شدید و در حد افراط گری خود در زبانخواهی را ارضاء کنیم و سبب ارضاع به افراطی گری بیشتر سائر افراط گرایان و شوونیست های فرهنگی شویم، نمی توانیم چیزی غیر از تعلق قوی و غیر اصولی به ناسیونالیزم قومی - زبانی بسیار تنگ نظرانه، کار غیرمحققانه و عملی از درون دیدن، بنامیم.

چنین کار یا تلاشی نه پایه علمی دارد، و نه مقرون به تحقیق می باشد. به این دلیل که در آن پارادیم فکری - فرهنگی - علمی لازم و دیالکتیک فهم دقیق و تبیین کامل و همه جانبه مفقود است. در پارادیم فکری - فرهنگی - علمی لازم و دیالکتیک فهم دقیق کلمه یا سخن، همینطور در تبیین آن ها، چیزی که واجب و حتمی ست، بیان و تفسیر تمام جهات محمول و مبحث یا معانی یک کلمه یا یک سخن است.

در خصوص گاه همه معانی آن، مانند: وقت و زمان و عصر و دوره و هنگام؛ جا و مکان و محل و بارگاه و مقام؛ تخت یا اورنگ و سریر، نشیمنگاه و محل جلوس پادشاهان؛ جایگاهی که شاه و عروس در شب عروسی بر آن می نشینند؛ دختر؛ تختخواب، نشیمنگاه انسان، تخت هایی که در سماوارهای وطنی برای مشتریان ساخته می شوند؛ عرش و...، معلومات داده نشده است. مهم معانی و معمول بودن آن هاست، نه این که کدام یک مورد استعمال بیشتر در زبان را داشته است و کدام کمتر، یا کدام سابقه تاریخی بیشتر دارد و کدام یک کمتر و کدام ادبی - تعلیمی ست و کدام غیرتعلیمی و عامیانه. اگر کثرت استعمال یک

کلمه تعیین کننده اعتبار بیشتر آن باشد، گاه در معنی جا و محل و مکان به ده ها هزار بار بیشتر از گفته ای هر شاعری و از هر معنی دیگر آن در هر روز در کشور ما استعمال می شود تا وقت و زمان: از بارگاه الهی ناامید مشو؛ رو به بارگاه الهی کن؛ بارگاه الهی بزرگ است؛ دربار خدا کلان است و

توسل و اصرار به یک معنی، اگر از روی بی خبری از سائر معانی این کلمه، یا غرض و تعصب نباشد، به قول حافظ "رقم مغلطه بر دفتر دانش کشیدن است"، و مغلطه یا مغالطه، همان گونه که استادان معنی و سخن و زبان گفته اند تلاشی ست هوشیارانه و توأم با هدف و منظور برای منقلب و معشوش و مغلوب (بی اعتبار) کردن یک نظر، یک مدعا، یک عقیده، یک باور یا یک تصور، که ریشه در فرهنگ حقوقی - فلسفی - سیاسی - اخلاقی یونان قدیم دارد .

در یونان قدیم حقوق دانان در محاکم و فلاسفه، به خصوص سوفسطاییان، در جدل های حقوقی و در بحث های سیاسی، فلسفی و اخلاقی که با هم می نمودند، گاهی با استدلالات باطل و قیاس مغلوط و فاسد به مغالطه توسل می جستند. سوفسطاییان در این کار سرآمد دوران خود بودند؛ تا جایی که هر راستی را می توانستند دروغ و هر دروغی را با استدلال، حجت و هنر یگانه ای که در سخنوری داشتند، راست ثابت کنند !

هر آئینه در بعضی موارد نارسای های ذهنی انسان های طرف خطاب یا خواننده یک اثر، یا در نتیجه خطا های ناشی از بی توجهی خود انسان ها به گفتار گوینده یا متن یک نوشته، انسان دستخوش مغالطه می شود؛ ولی این نوع مغالطه در اینجا منظور ما نمی باشد؛ زیرا در این صورت، این ضعف عقل و فقدان دقت و توجه انسان است، که مغالطه رخ میدهد، نه کوشش هدفمندانه و بیرونی که مقدمات آن برای تثبیت یک مطلب، یا تصور و هم آلود و پندار نادرست و اشتباه آمیز استوار باشد، یا فقط و فقط برای به خطا انداختن کس یا کسانی عرضه گردد.

برای به کرسی نشاندن بی پایه بودن این مدعای ناموجه که معنی محل و مکان و موضع کلمه گاه زیاد در زبان دری مطرح نبوده و نیست، و به همین دلیل کلمه "دانشگاه" معیوب و چیزی معادل و همشأن پوهنتون نمی باشد، احتیاجی دیده نمی شود، که نام این یا آن لغتنامه، و آدرس این یا آن نویسنده، لغوی و زبانشناس را در اختیار خوانندگان این مقاله، یا در اختیار کسانی که می خواهند برای پیشبرد مقاصد خاصی کلمه گاه را تنها وقت و هنگام، و یا زمان و عصر معنی کنند، بگذارند؛ زیرا وجود کلمات متعدد در زبان ما که هر روز به صورت مکرر در عرصه های مختلف و اجتماعات گوناگون مورد استفاده قرار می گیرند، و همه با آن ها آشنا هستیم، دلیلی است مانند ارتباط نور و خور.

آرایشگاه - قتلگاه - نهانگاه - کمینگاه - لشکرگاه - خوابگاه - پنهانگاه - قرارگاه - مخفی گاه - تفرجگاه - کشتارگاه - کارگاه - پایگاه - تکیه گاه - نظرگاه - بارگاه - قبله گاه - خرگاه - ایستگاه - حجامتگاه - شرمگاه - ختنه گاه - وعده گاه - زیارتگاه - آزمایشگاه - شکنجه گاه - معیاد گاه - فروشگاه - تماشاه گاه - پالایشگاه - نمایشگاه - دستگاه - پرورشگاه - آرامگاه - عبادتگاه - دیدگاه - توقف گاه - دادگاه - سجده گاه - استراحت گاه - تجلی گاه - زادگاه - شکنجه گاه - نظرگاه - زایشگاه و ده ها کلمه مرکب دیگر آنقدر در زبان ما پیشینه تاریخی و مورد استعمال دارند، که حتا انسان های مکتب نرفته و معلم و ملا ندیده نیز نه تنها از وجود آن ها در زبان خویش آگاه هستند، که همه روزه چند و چند ده بار آن ها را در گفت و گو های روزمره شان به کار میبرند .

در اینجا چند بیتی را که کلمه گاه در آن ها به معنی "مکان" و "محل" یا "تخت" و "مدخل" و "دربار" به کار رفته است، بطور نمونه عرضه می کنم؛ با این منظور که اگر آن است، این هم است:

حافظ:

از آن زمان که براین آستان نهادم روی
فراز مسند خورشید تکیه گاه منست

سعدی:

در خوابگاه عاشق سر بر کنار دوست
کیمخت خارپشت ز سنجاب خوشترست

سعدی:

شب فراق نخواه دواج دیبای را
که شب دراز بود خوابگاه تنها را

سوزنی:

ای شاه تاجدار که بر تکیه گاه ملک
هم پادشه نشینی و هم پادشه نشان

محمد زمان راسخ:

طپیدن ره ندارد در تجلی گاه حیرانی
توان گریای تاسراشک شد نتوان چکیدن اینجا

خاقانی:

ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما
بر قصر ستمکاران تا خود چه رسد خذلان

قیصر امین پور:

امروز تکیه گاه تو آغوش گرم من
فردا عصای خستگی ام شانه های تو

ظهیرالدین فارابی:

جزای حسن عمل بین که روزگار هنوز

خراب می نکند بارگاه کسی را

حافظ:

آرام و خواب خلق جهان را سبب تویی

زان شد کنار دیده و دل تکیه گاه تو

رودکی:

ابله و فرزانه را فرجام خاک

جایگاه هر دو اندر یک مغاک

خاقانی:

بر سر دجله گذشته تا مداین خسروار

قصر کسری و زیارتگاه سلیمان دیده اند

اسدی:

چه کردید ایدر نه جای شماست

که ز آن سو نشیمنگاه اژدهاست

فردوسی:

تبیره بر آمد ز بارگاه شاه

رده بر کشیدند بر بارگاه

تبیره: صدای دهل، صدای موسیقی؛ درگاه: مدخل قصر، آستان مقبره یا زیارت بجای رسیدگان دین؛ بارگاه: کاخ، خیمه بزرگ شاهی و دربار.

در همه ابیات بالا کلمه گاه، یا به معنی محل، یا به معنی مکان، و یا به معنی تخت و... آمده است. ابیات زیادی هم در اشعار شعرای دری/فارسی زبان وجود دارند، که در آن ها گاه به معنی وقت و زمان و هنگام و... بکار رفته اند، اما من از ذکر آن ها به این دلیل که این ابیات در منبعی که مورد نقد من قرار گرفته است موجود هستند، خود داری کردم؛ به قولی پیرام ها و بهزاد ها، "پرهیزیدم!!"

اما، نکته قابل یادداشت این است که اگر نظر شعراء در باره معنی مبتنی بر وقت و زمان و عصر کلمه گاه درست و مدار اعتبار و ذکر است، چرا نظر آن ها در باب معنی محل و مکان کلمه گاه، با بیت های بی شمار شان، نباید قابل اعتناء و توجه باشد؟! بگذریم؛ که اگر بی انصاف نداند، که انصاف چیست، انصاف می داند، که بی انصاف کیست!!

گاه، در همه ترکیبات و ابیات فوق معنی "تخت"، "محل"، "موضع" و "مکان" را داراست؛ مانند لشکرگاه که جای استقرار و بود و باش یا اطراق لشکر معنی میدهد و خیلی قدیمی هم است؛ یا خوابگاه که دارای معنی "محل خواب" می باشد؛ یا پناهگاه: جایی که انسان یا حیوان برای حفظ جان خود در آن پناه می گیرد، یا خود را پنهان می کند؛ یا تکیه گاه، که می تواند عصایی باشد؛ یا مخده و مسندی؛ یا دیواری؛ یا ستونی یا میزی یا انسانی یا کشوری و یا ...

همه این کلمات از قدیمی ترین زمان ها تا امروز، از زمان رودکی و فردوسی تا زمان پروین و بهار و امین پور (شاعری که شش - هفت سال پیش فوت کرد) واصف و عاصی و کوهدامنی و فضلای و وهاب و غزل و... به وفرت و کثرت در زبان ما حضور دارند و استعمال می شوند، و هیچ یک از ما هیچ گاه با آن ها مشکلی هم نداشته و نداریم.

پایان بخش اول

